

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

نویسنده : نجیب سخی

۲۱ جون ۲۰۱۵

افغانستان و مسأله زبان (قسمت دوم و آخر)

در بطن جامعه معاصر افغانستان حفظ حقوق و مزایای ملیت پشتون؛ مانند هر ملیت دیگر فرض و اجتناب‌ناپذیر است؛ اما کسانی که داعیه پشتو و پشتونگری افراطی را در حدود افغانستان کنونی دامن می‌زنند؛ دشمن ملیت پشتون، زبان پشتو و تمام ملت افغانستان هستند؛ اگر پشتونی باشد که به افغانیت ایمان داشته باشد، باید بداند که بقای زبان و ملیت پشتون تنها در بطن جامعه کنونی افغانستان با تمام اقوام و قبائل مرکبه آن ممکن و میسر است و بس؛ در صورت غیر کاملاً مضمحل گشته و ادغام خواهد شد؛ لهذا بر پشتونهای افغانستان فرض است، که خصوصیت زبانی و فرهنگی خود را از باشندگان آنطرف دیورند مجزا و مشخص نگهدارند؛ استقلال و حاکمیت فرهنگی شان را در پهلوی ثقافت کلی این ملت در بطن وطن واحد یعنی افغانستان تقویت کنند، از به کار برد کلمات و حرکات پیشاوری و پاکستانی دوری و پرهیز کنند تا ملیت پشتون زنده بماند، که متکی به ایمان و اراده ملی تا ابد زنده خواهد ماند. باید بدانند زبان دری و دری زبانان دشمن و رقیب آن‌ها نیست؛ بلکه مکمل و معاون هم هستند؛ تنها کسانی که بساز پشتونخواهی؛ اگر آگاهانه می‌رقصند دشمن پشتون و افغانستان هستند.

تاجکها که به زبان دری صحبت میکنند، و زبان دری؛ دربخش وسیعی از افغانستان کنونی را تکلم می‌شود؛ این‌ها اصلاً باشندگان خراسان قدیم هستند، که سرزمین شان از بلخ تا نیشاپور و از مرو تا هرات، سیستان و نیمروز را در بر می‌گرفت؛ زبان این‌ها یعنی دری ادامه زبان سغدی و تخاری است، که وارث مستقیم زبان اوستائی هستند.

خراسان یکی از ثروتمندترین ایالات امپراتوری اسلامی بود، مقدار مالیات خراسان که به خزانه مأمون الرشید می‌ریخته از تمام متصرفه های اسلامی بیشتر بود. ابن خلدون این ارقام را می‌دهد؛ (بیست و هشت میلیون درهم، دوهزار خشت نقره چهار هزار رأس اسپ تاتاری، هزار تن بنده، بیست و هفت هزار دست جامه، سی هزار رطل هلیله)؛ این اعداد مالیات بر عایدات است؛ تصور شود که عایدات این سرزمین چه مقدار بوده!

تاجکها در قرن سیزدهم میلادی بنا به همین ثروت مادی و بلند آوازی فرهنگی مورد تهاجم قشون مغل قرار گرفتند، که در برابر هجوم مغل های وحشی؛ تاجکان به شدت از خراسان دفاع کردند؛ اما چنگیز یکبار که بر این‌ها چیره گردید؛ در بدل این مقاومت به قتل عام تاجکها و ویرانی خراسان دست زد؛ در حقیقت خراسان به حیث واحد اقتصادی و سیاسی و تاجکها به حیث باشندگان آن؛ از همین عصر به بعد از بین می‌روند. تاجکهای که از دم تیغ چنگیز جان سالم بدر بردند به مثابه اقلیتها در زیر سلطه ازبکهای شیبانی، ترکمنهای صفوی و ترکهای بابری هند ادامه حیات نمودند، که امروز در حدود هفتصد سال بعد از عبور چنگیز نفوس تاجکها بین بیست تا بیست و دو میلیون تخمین

می‌شود، که در سه کشور افغانستان، تاجکستان و ایران زیست می‌کنند؛ از این جمله در حدود هفت میلیون در تاجکستان، شاید ده میلیون در افغانستان و دو یا سه میلیون در مناطق شرقی ایران کنونی متوطن هستند. (۱۲)

تمام شعر ادب، اخلاق، فلسفه، مذهب و تاریخ کشور های هند، خراسان و فارس به زبان همین تاجکها، یعنی دری از عهد اسلامی تا عصر ما نوشته شده است و بزرگترین ذخیره شعر هنری و موزون بشریت در زبان همین تاجکها گنجانیده و سروده شده است، این نشانه ای از عینیت، قدامت، تاریخ و تمدن این زبان است.

یک سلسله دانشمندان ساخت ایران ما داریم، که بعد از سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۵ م سند های تحصیلی از ایران آوردند، این افراد تمام تاریخ با شکوه این زبان را، که با ایران هیچ رابطه ماهوی ندارد با تبلیغات غیر مستقیم شعوری و یا غیر شعوری شان؛ در پای ایران ریختند؛ این دانشمندان ساخت ایران شاید در مورد زبان پارسی چیزهای زیادی آموخته باشند؛ اما دو موضوع اساسی را در باره زبان پارسی [دری] به اینها تدریس نکردند؛

۱ - تاریخ حقیقی زبان پارسی [دری]،

نتیجه این عدم شناسائی آنست، که فاصله میان ادیب و زبانشناس نا محسوس گردید و هر ادیب خود را زبان شناس نیز تلقی می‌کند؛ لهذا در مورد تاریخ، ساختمان و وجه تسمیه و دیگر خصوصیات این زبان به خود حق قضاوت نامستند را دادند، یعنی در تاریخ این زبان قیاس را جاری نمودند، که قیاس کردن در توضیح تاریخی یک عینیت جرم است.

۲ - آواز و ساختمان آوازی زبان پارسی [دری].

نتیجه این نا آشنائی آنست، که فاصله بین زبان گفتار و تحریر هر روز وسیعتر شد؛ امروز کار به جایی رسیده که خیر و شر زبان ما را روشن فکر قلمبست تعیین می‌کند؛ نه مردمیکه به آن مکالمه می‌نمایند.

از اینجاست که زبان دری افغانستان در مجاورت «خدمات» همین دانشمندان خلاف تصور عام ضربات شدید برداشت، که مانع رشد و تکامل آتیۀ آن گردیده است؛ مثلاً ترویج شعر به اصطلاح نو، که افراد زیادی شب خوابیدند و فردا صبح از خواب شاعر بلند شدند، این وضعیت ضربه جبران ناپذیری در پیکر شعر اصلی عروضی، موزون، مقفی و هنری تاریخی ملت ما وارد کرد.

دولت ایران که در قرن شانزدهم و هفدهم به وسیله صفوی ها ترکیب و تأسیس گردید؛ زبان و تبار رهبری ایندولت تا شروع قرن بیستم ترک و ترکمنها بودند؛ لهذا زبان اصلی و رسمی شان ترکیبی از فارسی شیرازی و ترکی بود.

روسیه تزاری که از اواخر قرن هجدهم پیشرفت به جنوب را آغاز نمود؛ مناطق ترک قفقازی، ارمنی و آذری را از پیکر دولتی که صفوی ها به وجود آورده بودند جدا کرد؛ تا این که در سال ۱۸۲۸م ایران در معاهده ترکمانچای تمام گرجستان، ارمنستان و شمال آذربایجان را به روسها داد، که این حوادث ساحه زبان ترک را درین کشور محدود کرد؛ لهذا در اواخر قرن نوزدهم دولت قاجاریه زبان فارسی شیرازی فارس (این را باید دانست، که فارس و ایران دو مفهوم تاریخی جدا و متفاوت از هم هستند)، و زبان دری شهر های نیشاپور توس و سرخس را به زبان رسمی دربار و دولت خود تحول داد.

با ختم حاکمیت تزاری در سال ۱۹۱۷م؛ ایران از ساحه نفوذ روسها کاملاً خارج گردید؛ اما انگلیس از ترس پیشرفت بلشویزم و آزادی خواهی امان الله در افغانستان؛ ایران را به منطقه تحت حمایت خود در آورد، که انقلاب مشروطیت و ظهور رضا خان بر اریکه قدرت ایران؛ پی آمد اولیه همین سیاست است.

دولت انگلیس که تمام ذخیره زبان و ادب دری بابری های هند را تصرف کرده بود؛ همه را در دسترس ایران قرار داد؛ این کشور در سال ۱۹۳۵م در پیوند با مذهب شیعه امامیه، که مؤسس و موجب وجود آنست؛ رسماً خود را ایران نامید و زبان فارسی شیرازی را زبان رسمی خود خواند؛ در حقیقت زبان دری نزد ایرانی ها و دولت ایران هیچ گونه

پایه تاریخی وقدمات زمانی ندارد. از اینجاست که، امروز نفیس ترین و پر ارزش ترین آثار تاریخی زبان دری را دوباره نویسی؛ در حقیقت به زبان فارسی ایرانی ترجمه می کنند؛ حتی در اصول انشائی اشعار مولانا، حافظ و دیگر عرفا مداخله کرده، نا آگاهانه تناسب عروضی کلام «دری» این بزرگان را برهم می زنند.

یکی از بدبختی های بزرگ ملل مستعمره آنست، که حدود سیاسی شان نه بر اساس مواضع طبیعی و حد بخشی های لسانی و روایتی به وجود آمده؛ بلکه زاده مداد و خطکش بوده، که در دفتر کار مأموران انگلیسی امتداد یافته و ترسیم شده اند؛ از اینجاست که اکثریت وسیعی از تاجکها، یعنی دری زبانان روی زمین؛ در کشوری زیست می کنند که افغانستان نام دارد، اکثریت وسیع افغانها در کشوری زیست می کنند که پاکستان نام دارد؛ ایران که در مبدأ ترک زبان بود، خود رامالک و صاحب زبان پارسی [دری] تاریخی معرفی می کند؛ در حالی که همین کشور در سال ۱۹۳۵م نام تاریخی فارس را دور ریخت و اسم صفوی ایران را بر گزید، که این اسم در هیچ کتاب حقیقی تاریخ؛ چون تاریخ بیهقی، حدودالعالم و اثر ابن خلدون و دیگران؛ حتی ذکر هم نشده است! زبان پارسی [دری] که زیاده از دوهزار سال تاریخ مکتوب و تفسیر دارد؛ به مالکیت قومی در آمده که تنها سه صد سال عمر دارند!

چرگه ای از هیچمدانان تاجک وجود دارند، که به نسبت تبعیضات زبانی می خواهند در وحدت و تمامیت این ملت درز و کسر وارد کنند؛ غافل از این که در تاجکستان موجوده سالهاست که دیگر تاجکی وجود ندارد؛ اگر قرار باشد زبان تاجکی را به حیث سند و هویت و ملیت شان بشناسیم؛ زیرا شهر تاشکند که از نام تاجک مشتق شده است، پایتخت ازبکستان است، رسم الخط تاجکی، که تمام تاریخ، هویت، سنت و روایت تاجکان با آن نوشته شده؛ صد سال است که به سیرالیک تغییر کرده است؛ هر فرد از ملت هفت یا هشت میلیونی تاجکستان کنونی؛ نسبت به زبان تاجک تا ده برابر در زبان روسی بهتر می خوانند، می نویسند و صحبت می کنند.

دسته دیگری که به ایران زدگی معروف هستند؛ به کمک دولت ایران فرستنده های وسائل ارتباط جمعی به وجود آورده اند، که عملاً جدائی طلب هستند؛ همچنان دسته ای از چپی های خط بینی کشیده سالهای ۱۹۶۵-۱۹۷۵م، که زبان پارسی [دری] را در سایه نشرات حزب توده، توفان و پیکار و... آموختند؛ اینها که در پارینه خود را دموکرات می نامیدند؛ اکنون دست به سانسور مستقیم می زنند، اگر در مورد زبان دری و تاریخ و وقدمات آن صحبتی به عمل آورد؛ که مثال آن را سایت آریائی (خود را آریائی و اسم خود را «ج رء ت» نوشته می کند، یعنی جرأت) و سایت گفتمان...؛ این سایتها دست برادری و تعاون با همین دانشمندان ساخت ایران داده اند.

مدت سی سال جنگ و مهاجرت؛ تنها سرگذشت هموطنان مهاجر ما در ایران مایه عبرت است؛ اگرچه اکثریت آنها خود را با ایرانی ها هم مذهب و هم روایت می دانستند؛ عده ای در زیر بار کار های شاقه جان دادند، و قسمتی هم در میدانهای جنگ، که ولی فقیه برای بقای خود دامن می زد؛ گوشت دم توپ شدند؛ گروهی که زنده ماندند؛ در زیر چماق سپاهیان و محافظین انقلاب اسلامی خرد و نا چیز گردیدند.

ایران معاصر کشوری هست، که عایدات پترول پایه مادی و مذهب شیعه بنا سنگ ایدیالوژک آن را به وجود آورده است؛ اگر فردا یکی ازین دو واحد از بین برود؛ ایرانهم پارچه و مضمحل خواهد شد؛ از اینجاست که در شهر تهران صومعه یهودی، کلیسای عیسوی، عبادتگاه زردشتی، بهائی، ارمنی و... وجود دارد؛ حتی یک مسجد اهل تسنن درین شهر یافت نمی شود؛ در حالی که قبل از پیدایش صفوی ها اقلأ شصت فیصد باشندگان حدود ایران کنونی اهل سنت و جماعت بودند؛ در تاریخ نادری آمده «در مبادی اسلام تاهنگام ظهور شاه اسمعیل صفوی همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی التحقیق می دانستند» (۱۳)، و یا تقی بهار می گوید: «هرجا که علم علی می گفتند نام عدل عمر هم گفته می شد به اسم رسول نام چهار یار نیز یاد می شد» (۱۴)

اما در برابر پیشرفت و قدرت صفوی ها باشندگان این مرز و بوم سه راه بیشتر در مقابل نداشتند؛ شیعه می شدند، کشته

می شدند و یا فرار می کردند.

دیری نخواهد گذشت که ایران زده هائی که بخواهند با افغانستان بزنند؛ در تحت حاکمیت ایران ؛ یکی ازین سه راه را باید انتخاب کنند و تازه آنوقت مقام شهروند درجه دوم و سوم را در ایران اسلامی به دست خواهند آورد ، که این وضعیت را صفوف طبقه عام ، وطنداران هزاره ما در طول سی سال گذشته آزموده اند، و هنوز هم می آزمایند. وحدت ما در بطن ملت افغان یگانه تضمین بقاء و استمرار ماست ؛ اگر پشتون باشیم ، هزاره ، تاجک ، ازبک و یاهر ملیت دیگر عضواً خاک.

بر تمام کسانی که به زبان دری سخن می گویند می نویسند ؛ فرض است تا خصوصیات تحریری و تلفظی این زبان را ؛ چنانچه از اجداد و نیاگان به ما رسیده است ، حفظ کنیم و ادامه بدهیم ؛ دوباره نویسی و ایرانی نویسی آثار تاریخی و ادبی زبان دری را شدیداً تحریم و تکفیر کنیم ؛ تلفظ تقلیدی و تقلبی کلمات را که تلویزیونهای وابسته بر ما تحمیل می کنند با تمام قواء رد و تشهیر نمائیم ؛ تا گرد باد منحوسیک ه از سرحدات غربی داخل کشور می شود، و این چکیده ذهن و خیالات قرون وسطائی حاکمان آندیار است ، که می خواهند اصالت ، قدامت و عینیت تاریخی این زبان را زیر سؤال ببرند ، و زبان دری را وابسته به ایران جلوه دهند ؛ تا جای و موقعیت تاجکان را در وحدت ملی افغانستان متزلزل بسازند؛ نباید به این هرزه باد ها و پترودالرها فرصت عمل داده شود.

پایان

یادداشتها و اسناد:

۱۲ - ارا نسکی تعداد تاجکهای افغانستان را در سال ۱۹۳۶م دو میلیون و یکصد هزار می داند ، که این تعداد دری زبانان ساکن افغانستان نبوده ؛ تنها تعداد تاجکها بود . تاجکهای تاجکستان را آنوقت در حدود یک میلیون تخمین می کند، که افغانستان بزرگترین جمعیت تاجکان ، یعنی دری زبانان جهان را دارد .

۱۳ - تاریخ نادری ص ۲۷۵

۱۴ - سبک شناسی تقی بهار ص ۲۴۷ ج سوم

یادداشت:

کلمات داخل علامت [] از ویراستاران پورتال است.

اداره پورتال AA-AA